

مولای محبوب یا مولود موهوم؟

چرا؟!... واقعاً نمی دانستم چرا ما آدم‌ها با وجود تشنگی از آب حیات گریزانیم و از سراب، تمنای آب داریم! و با شدت گرسنگی و ضعف، خود را از مائده آسمانی محروم می‌نمائیم. بیتاب خواهیم ولی از شنیدن ترنم لالایی پروردگار مهربانمان در فراریم و به همین علت یا نمی‌آرامیم و یا اگر هم خواب کوتاهی داشتیم، کابوس‌ها امانان نمی‌دهند.

ما که در دل عاشق پروردگار مهربانمان هستیم و در آرزوی دیدارش، ما که هر چه داریم از او داریم و هر چه خواهیم از او خواهیم، از هر کجا در مانده شدیم به دامان او پناه آریم و برای هر گره زندگیمان دست گره گشای او را تمنا می‌کنیم، پس چرا هر بار که برای دیدار ما می‌آید او را نمی‌شناسیم و به او پشت می‌کنیم؟ چطور است که نامه‌های پرمهر و بخششش را نمی‌خوانیم و نسخه‌ای که برای دردهای بیشمارمان به همراه آورده، نمی‌پذیریم و مرهمی را که به جهت زخم‌های عمیقمان هدیه می‌کند، پس می‌زنیم؟

ما به کفاره گناهانمان مبتلائییم و شاید، بی‌مهری‌ها و بی‌اعتنای‌هایمان به یکدیگر، ذائقه درک حقیقت را از بین برده و غرور و تعصب و خودخواهی دماغ را چنان پر نموده که از استشمام رائحه دل‌انگیزی که از کوی محبوب وزیده، محروم شده‌ایم. "یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کَا نُوا بِهٖ یَسْتَهْزِئُونَ" (افسوس بر بندگان نیامد بر ایشان رسولی مگر اینکه تمسخرش نمودند.)^(۱) (پس آیه ۳۰)

گمان می‌کنم این غضب خداوند است که بر سر ما انسان‌های ناشکر در گرفته زیرا در پس این همه نعمت و موهبت، به صاحب آن و اراده‌اش که جز خوبی و تکامل برای ما نمی‌خواهد، بی‌اعتنائیم و لابد مستحق این آتش و عذابی هستیم که همه قربانیان و شاهدان آنیم. اعتیاد، فساد و فحشا، دزدی و ظلم و بی‌عدالتی، خیانت و جنایت و بدخواهی، مکر و حيله، جنگ و سوء استفاده‌ی صاحبان قدرت از حماقت انسان‌ها، فقدان آرامش و امنیت و وحشت و نگرانی از آینده، و... همه و همه کابوس‌های وحشتناکی است که ما و کودکان و جوانان عزیز ما را چون افعی سیاه می‌بلعد و سایه شوم و تاریکش هر روز بیشتر و بیشتر روزگار ما را تیره می‌سازد.

ولی نه!... این غضب خداوند نیست، چه که او عاشق ماست و رسم عاشق و معشوق چنین نیست. او فقط خوبی‌ها را برای ما خواسته چه که فرموده "من عَزَّتْ بِي زَوَالٍ" ^(۱) برای تو اختیار نمودم و تو دلت بی‌منتها برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار ^(۱) ما به راه راست بی‌اعتنایی کردیم و راه کج را اختیار نمودیم. و پیرو هوای نفس شده از او غافل شدیم. البته معلوم است که اگر به نور توجه نکنیم در تاریکی خواهیم ماند و تاریکیست و هزاران خطر...

دل را آلوده به آرزوهای مادی کرده و چشم را به پرده‌های تعصب و تکبر از دیدن محروم نمودیم و گوش را با کوهی از اوهام و خرافات از شنیدن. و تقلید هم تفکر و عقل حقیقت جو را از ما گرفت. دیگر کدام یک از مواهب الهیه‌ای که برای سیر تکامل و شناخت حقیقت به ما عطا شده بود برای خودمان باقی گذاشتیم تا دل را از این منجلاب

[۱] کلمات مکنونه حضرت بها الله

(۲) طمع

(۱) بدون نابودی، جاوید

نجات بخشد و به درک حقیقتی که برایش خلق شده ایم رهنمون شود. آخر می‌دانی که گفته‌اند "به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود، پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده"^[۱]

ولی افسوس که واژه‌ها معنایی دگرگونه پیدا کرده‌اند. به عبارتی هر طور که برای ما معنی شدند پذیرفتیم نه آن طور که معنیش بود. دل و چشم و گوش و تفکر هم که از حیث انتفاع^(۱) ساقط شده بود. و اینگونه شد که خرافات و اوهام جان گرفت، روید و چون پیچکی قطور، برگلوی حقیقت پیچید و برای دیر زمانی، گوش انسانی از شنیدن ترنمات خوش روحانی محروم ماند. اصلاً زمانی که روح از جسد برود، گنبدیدن جسد قطعی است و مقرر ندارد. زمانی هم که مواهب و الطاف پروردگار، یعنی فضیلت‌های روح انسان و عشق که به منزله روح حیات‌بخش است از بین شریعت رخت بریست، بدیهی است که فساد و تباهی سفره می‌گستراند و شر و مصیبت در این میدان بی نگاهبان ترک تازی می‌کند. ولی این قصه، قصه عجیبیست که چرا خود را به چنین ورطه‌ای می‌کشانیم و بعد هم دست‌های محبت پروردگار را که برای نجات به سویمان دراز شده نمی‌بینیم و یا شاید از شدت رویارویی با دست‌های خیانت‌کار، سرانگشتان پر مهر محبوب را هم کنار می‌زنیم... جواب چرایی این قصه را در نامه‌ای از محبوب خواندم تا بدانم چه شده که محبوب، محجوب شده و مونس، مهجور مانده:

"ناظر به ایام قبل شوید که چه قدر مردم از اعلالی و ادانی^(۲) همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه^(۳) بوده‌اند، به قسمی که در جمیع اوقات و اوان، مُتَرَصِد و منتظر، و دعاها و تضرع‌ها می‌نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه به وزیدن آید و جمال موعود، از سُرَادِقِ غِیْب^(۴) به عرصه ظهور، قدم گذارد و چون ابواب عنایت مفتوح می‌گردید و عَمَام^(۵) مکرمت، مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می‌شد جمیع تکذیب می‌نمودند و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز^(۶) می‌جستند. چنانچه تفصیل آن در جمیع کتب سماویه^(۷) مذکور و مسطور است.

تأمل فرمایید که سبب این افعال چه بود که به این قسم با طَلْعَاتِ ذِي الْجَلَالِ^(۸) سلوک می‌نمودند و هر چه در آن از مننه سبب اعراض^(۹) و اغماض^(۱۰) آن عباد بود، حال هم سبب اغفال^(۱۱) این عباد شده و اگر بگوییم حُجَجِ^(۱۲) الهیه کامل و تمام نبود لهذا سبب اعتراض عباد شد این کفریست صراح^(۱۳) ... نیست این امورات مُحَدَثَه^(۱۴) مگر از انفس محدوده که در وادی کبر و غرور حرکت می‌نمایند و در صحراهای بُعد سیر می‌نمایند و به ظنونات خود و هر چه از علمای خود شنیده‌اند همان را تَأْسِی^(۱۵) می‌نمایند... و چون در هر زمان حجت را به معرفت خود که از علمای خود شنیده بودند، میزان می‌نمودند و به عقول ضعیفه آنها موافق نمی‌آمد، لهذا اینگونه امور غیر مرضیه از ایشان در عالم ظهور، به ظهور می‌آمد..."^[۲]

و سپس داستان تاریخ ارتباط پروردگار مهربان عالمیان با بشر بی مهر و نادان را به یاد آوردم. که وقتی هابیل، قابیل را

(۱) عالم بهره	(۲) بلند مرتبه گان و فرومایگان	(۳) پیامبران	(۴) سراپرده
(۵) ابرها	(۶) دوری جستن	(۷) آسمانی	(۸) دارای بزرگی
(۹) منع کردن،	(۱۰) چشم پوشی از حقیقت	(۱۱) نادانی	(۱۲) دلایل و براهین
(۱۳) آشکار	(۱۴) به وجود آمده	(۱۵) پیروی و تقلید کردن	
[۱]منتخبات آثار حضرت بها الله	[۲]کتاب ایقان حضرت بها الله		

کشت، اولین مربی عالم این کار را خطا اعلام نمود و مبنای درک تفاوت خیر و شر را پایه گذاشت برای ما که می-خواستیم اولین قدم را از عالم حیوانی در عرصه آغاز راه انسانیت گذاریم. و چگونه نوح نهصد سال با انسان‌های لجباز مُماشات^(۱) کرد تا آنان را متقاعد نماید که بر سفینه شریعت الهی وارد شوند تا به طوفان و سیل نفسانیات ناپود نشده از ادامه حیات باقیه روحانی محروم نشوند... و چطور ابراهیم آتش نمرودی را به جان پذیرفت تا به انسان بفهماند که گرایش مقدسی که به بندگی و پرستش قوای متعالی دارد، برزنده چوب، سنگ، خورشید و ستاره نیست بلکه شایسته خداوند، آفریدگار یگانه است...

موسی آوارگی صحرا را قبول نمود که پایه‌گذار قوانین دهگانه ای شود که بشر بی قید و بند را به سوی نظمی بیشتر کشاند و به مردم یادآور شد که موعود دیگری خواهد آمد با شوکت و جلال بسیار که شما را به افقی زیباتر دعوت کند. ولکن جهالت، وقاحت به خرج داد و چشمان مردمان را از دیدن شوکت و جلال روحانی عیسی ناصری محروم ساخت. و یهود، سلطان خویش را که به جهت القای عشقی بی‌منتها آمده بود، نشناخت و کسی را که هزار سال تمنای وصالش داشت، به فتوای علمای عنود بر صلیب ظلم آویخت. قبل از این واقعه آسف‌آمیز حسرت انگیز، مسیح به پیروانش یادآور شد که میروم و تا بار دیگر بیایم و در آن هنگام که محتاج نجاتتان بخشم.

سپس رسول بی‌همتا محمد مصطفی را به یاد آوردم که چگونه محل بی‌مهری جهلا گشت و آواره کوه و بیابان و غار...

افسوس! مسیحیان هم مسیح را در جامه جدید نشناختند و به قتل پیروانش پرداختند و جنگهای صلیبی را به نام مسیح و بر علیه خود او به راه انداختند. آه... چقدر غم انگیز است قصه جهالت و غفلت بشریت از حقیقت، و چقدر با شکوه است مماشات و صبر خداوند مهربان در پرورش بشر و هدایتش به اعلی مقامات عالیه انسان.

و چه حکایت‌ها حضرت خاتم النبیین در کتاب خویش از اقوام مختلف در تاریخ مطرح نمود که ببینید هرگاه اقوام، نصیحت دوست مهربان را فراموش نمودند، به چه مصیبات و بلیات مبتلا شدند، شاید پند گیرید و به این معضلات گرفتار نیائید. و حجت را بر خلائق تمام نمود زیرا که می‌دانست آخرین نبی، یعنی آخرین خبر دهنده است چه که پس از او مقرر بود نبأ عظیم^(۲) واقع شود و خداوند به واسطه شکوه و حرمت نبأ عظیم در آن یوم، اسرافیل را امر کند که دو بار در صور الهی بدمد و دو ظهور پیاپی که وعده آن در کل ادوار بشارت داده شده بود چهره بگشاید. چون یوم تُبَدِّلُ الْأَرْضِ به غیرها بود و مقرر بود انسان از دوران طفولیت با تمام قیل و قالش بگذرد و به عرصه بلوغ با تمام شکوهش قدم گذارد و به مبارکباد این واقعه عظیم، شمس حقیقت ظهور الهی این بار به اشد نور ظاهر شود. چه که بروز استعدادهای عظیم انسانی در عهد نوجوانی، لازمه اش هدایات لطیف ربّانی بود تا از کثرت ثروت و قلت معرفت به هلاکت نیفتد. و باران علم و توانایی و ثروت که نشان از رحمت الهی است، چون شدت یابد، اگر به هدایت مربی در نه‌های آگاهی هدایت نشود به سیل خانمان برانداز تبدیل شود. این ثروت عوض آسایش، مصیبت آرد و بر تباهی و معصیت بیافزاید.

آری این واقعه، عظیم بود عظیم... اگر به زینت هدایت مزین، دشت‌ها، سرسبز و باغ‌ها، پرمیوه و طراوت و اگر محروم

(۲) خبر بزرگ. اصطلاح قرآنی در اول سوره نبأ است

(۱) مدارا کردن

از شناخت و هدایت سلطان احدیت، حامل معضلات بی نهایت.

این بود که حضرت رسول به عنوان آخرین نبی الهی عهد محکم گرفت و قصه‌ها و حکایت‌ها خواند و توصیف‌های روحانی بشمار از عظمت یوم‌الوعود نمود بلکه ما پیروان این دور که در پی تلاش مرئیان الهی تا این مرحله از ادراک رسیده‌ایم از امتحان بزرگ سرافراز بیرون آییم و از پل صراط که مسیر برگشت ما از صحراهای حیرانی و گمراهی تدریجی است - نلغزیم و خداوند عالمیان را که پوشیده در ابر هیکل انسانی است و از دیده‌های اهل اوهام، مستور می‌آید، بشناسیم. "هَلْ يَنْظُرُونَ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ" (آیا جز این می‌پندارند که بیاید پروردگارش در پرده‌هایی از ابر ۱۴) (بقره ۲۱۰) خداوند چون می‌دانست که در آخر زمان چه فضا و شرایط فکری و اجتماعی بر خلق حاکم خواهد شد، پس به واسطه آخرین نبی و خبر دهنده خویش برای ظهور عظیم، عهدها گرفت و نشانی‌ها داد بلکه به خطای اقوام در ادوار قبل مبتلا نشویم و چون یهود نباشیم که خود را نقطه پایانی موهبت خداوند و برترین قوم روی زمین دانسته و بدین سبب ظلم بر مؤمنین دور بعد را واجب دانیم و به علت انکار و جور بر موعود خویش، به غضب الهی دو هزار سال آواره کوه و بیابان شده و دچار خفت و خواری گردیم. که خداوند در قرآن در وصفشان بفرماید «یهود دست خداوند را بسته دانسته اند. دو دستشان بسته باد. به آنها بگو دست‌های قدرت الهی همیشه باز و مهیمن است.»^{۱۱} (سوره المائدة آیه ۶۴) بلی چنین است که خداوند هر گاه اراده کند، به جهت نجات خلق پیامبری بر مردمان فرو خواهد فرستاد تا از حقایق الهی بر بندگان حکایت کرده آنان را از راه تاریکی به مسیر نور دعوت نماید.

و همچنین تفکر کنیم در قصور قوم ابراهیم و قوم مسیح در شناختن پروردگار در لباس محمدی. سپس مرئی بی‌مانند قوانین خداوند را بدون اینکه استثنایی قائل شود در مورد کل اقوام توضیح داد. و انذار نمود که مبادا از ظهور مجدد الهی نگران و ناراحت شویم و جزء تکذیب کننده‌گان و تکبر کنندگان بر جمال ظهورش که همانا مرئی موعود است باشیم. و خود را مستوجب عذاب شایسته غافلان گردانیم.. فرمود: "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ * يَا بَنِي آدَمَ أَمَّا يَا تَيْنِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُخَوِّنُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَقَىٰ وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (برای تمام اقوام دوره ای و اجل معینی است که چون اجلشان فرا رسد لحظه ای مقدم و موخر نتوانند کرد. ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوه و نگرانی بر ایشان نخواهد بود و کسانی که آیات خدا را تکذیب کرده و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند آنها اهل دوزخند و در آن همیشه معذب خواهند بود.) (سوره الاعراف ۳۴ تا ۳۶)

و عجیب است که به معنی قائم موعود و مهدی و منجی هم توجه ننمودیم و هر طور توصیف نمودند پذیرفتیم. قائم موعود اشاره به کسی است که وعده قیام او در بین خلق داده شده و قرار بوده مردم را نجات دهد. ولی شاید هیچ‌گاه به خود فرصت ندادیم فکر کنیم، قیام بر چه اساسی و نجات از چه چیزی! چنان در این باب داستان سرایی نمودیم و توصیفات مقامات روحانی را مادی و ظاهری فرض کردیم که ظهور او را تا ابد در ذهنمان غیر ممکن ساختیم. به گونه‌ای که امکان وقوع آن فقط در هالیوود ممکن است. اهل علم و تفکر را از دین متنفر ساختیم و جوانان را از پذیرش حقایق دین، گریزان. حقایق با اکاذیب و دانایی با جهالت چنان به هم آمیخته شد که تفکیک آنها از هم ناممکن می -

نمود. چنین شد که انسان ها عطاى دين را به لقایش بخشیدند. این است که سراج^(۱) و چراغ دين که لازمه حفظ و امنیت و کنترل درون و وجدان است خاموش و مستور شد. و معلوم است که "چون سراج دين مستور ماند، البته هرج و مرج راه یابد."^[۱]

چون پرده تعصب از چشم برداریم و گوش از شنیده ها پاک کنیم و دل از تعلق به آسایش گذران این عالم آزاد کنیم، چراغ عقل و تفکر برافروزیم و با این قابلیت، در داستان ها و پند و اندرزهای مربیان گذشته و شرح احوال اقوام و دلایل انکار موعودشان تفکر کنیم، قیام قائم را قیام بر پایه زنده کردن دوباره نور حقیقت، در برابر تاریکی جهل می بینیم. و معیار شناخت او را در حقایقی که مطرح نموده می یابیم، نه در اعمال خارق العاده ای که فقط در جلوه های ویژه فیلم های سینمایی وجود دارد. و مهدی را هدایت گر به سیل حقیقی تکاملات روحانی و انسانی ای می بینیم که خودمان باید در آن قدم گذارده، طی طریق نمائیم تا به کمال و سعادت برسیم. نه شیفته تخیل پردازی برای ظهور شخصی باشیم که به عنوان خادمی مسئولیت تمام قصورها، بی فکری ها و کم تلاشی ها را به عهده گیرد! و هر که را از او خوشمان نمی آید بکشد، ما را بر سر گذارد! سفره خوراک لذیذ بیفکند، پول بسیار به جیبمان بریزد و ما را از هر مسئولیت و تلاشی که بستر واقعی زندگی و کمال است، فارغ سازد!

پناه می برم به خداوند خالق علم و آگاهی که به ما چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن و عقل برای تفکر عنایت نموده که هیچ گاه تجلی موعود در عالم چنین نبوده و هرگز هم نخواهد بود. چه که "خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین، رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمایی به روشنایی دانایی، دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه های آن. پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا به درمان یگانگی، بیماری یگانگی را چاره نمایند."^[۲]

و بر هر صاحب تفکری واضح است که هر قومی به زینت عقل و آگاهی و انسانیت و اتحاد و یگانگی مزین باشند، ترقی و تعالی و سعادت و خوشی را برای خود فراهم می آورند و هر قومی که از این صفات محروم، از به دست آوردن این دنیای زیبا ممنوع، بلکه هر چه دارند هم به تدریج از دست خواهند داد. به همین علت است که موعود محبوب به فراهم کردن و زنده نمودن همین صفات عالی که اکنون مفقود است، در بین خلق قیام می کند و به همین جهت، صفت قائم برازنده اوست و به این قیام، هر که او را شناخت از قبر جهالت قیام می نماید و به روح آگاهی و نور الهی به عالم زندگان درمی آید. و منجی و نجات دهنده است چه که باورهای غیر حقیقی، اوهام و تقالید و بیگانگی و دشمنی و تاریکی، آدمی را چون قفسی تنگ در بر گرفته و اگر نجات او به واسطه نور ناشی از صبح طلوع خورشید حقیقت الهی نباشد، بندگان در قفس افکار بیمار، روز به روز پژمرده تر و درمانده تر و مفلوک تر خواهند گشت. اینست که صفت منجی هم برازنده اوست و هم اوست که طبیب حقیقی به جهت درمان دردهای ماست ولی افسوس که چون همیشه تاریخ، صاحبان قدرت و ظالمان از رویارویی دردمندان عالم با این پزشک مهربان هراسانند و به انواع حیل و ابزار تهمت و دروغ و تفسیرهای ناصواب، خلق را از رسیدن به حق محروم و از دیدن محبوب، محجوب می نمایند.

[۱] [۲] منتخباتی از آثار حضرت بها الله

(۱) سراج: چراغ

ولی آنچه غیر قابل انکار است و هر قلب سلیمی بر آن گواه آنکه:

"رنگ عالم در دست پزشک دانا است. درد را می بیند و به دانایی درمان می کند. هر روز را رازبست و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند، این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند. نه درد میدانند و نه درمان می شناسند. راست را کتر انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند. بشنوید آواز این زندانی را. بایستید و بگویید شاید آنان که در خوابند بیدار شوند. بگوای مردمان، دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد و هر که امروز مُرد، هرگز زندگی نیابد..."^[۲]

چقدر متین و محکم حجت را بر اهل یقین تکمیل نمود، که حتی زمان دقیق تجلی مجدد خویش را بر ما معین کرد. از زمان تکمیل و تدبیر امر خویش بر زمین تا خاتمه و موت و رجعت روح شریعت به سوی خود را در این دور مشخص کرد تا دیگر احدی بهانه ای در شناختن یوم الوعود نیابد و از دیدار موعود محروم نگردد.

او نهال لطیف دیانت اسلام را به دست مرحمت در اراضی طیبه قلوب قرار داد و تا یازده نسل به واسطه باغبانان مخصوص و مؤید به تائیدات مراقبت نمود تا ریشه آن ثابت و راسخ گشت و شاخه ها قوتی گرفت. چه مقرر بود هزار سال ثمرات این نهال ارواح بشریت را مرزوق کند و زمینه تکاملات مادی و معنوی را فراهم آورد و این مراقبت و تکمیل و تدبیر شریعت تا سال ۲۵۹ (ه ق) استمرار یافت تا کشتی شریعت به اقیانوس تاریخ رها گردد و مسیر هزار ساله خویش را تا ساحل مقصود طی نماید. چنانچه فرمود "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ" (خداوند امر خود را به نحو اکمل از آسمان به زمین تدبیر میکند سپس باز میگرداند به سوی او در یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می شمارید.) (سجده آیه ۵)

و لکن عهد الهی در موعد مقرر به کمال جلال و متانت جاری گشت و مصداق آیه مبارکه "وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" به عینه مشاهده شد. (آنها را از یوم حسرت آگاه کنید زمانی که امر به انجام رسد در حالی که آنها غافلند و ایمان نمی آورند.) (مریم آیه ۳۹) چنان شیفته خیالات ذهنی خویش بودیم و مولود موهوم را با نشانه های مطرح شده رایجه، منتظر، که موعود محبوب را با چشمان سرشار از عشق و محبت و دستانی گشوده به مهر و عطوفت ندیدیم.

چشمم به راه، تا که خبر می دهد ز دوست
صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم^[۳]

نبأ عظیم ظاهر گشت و به فرمان خداوند در صوراسرافیل^(۱) دوبار دمیده شد. حضرت باب به جهت هدایت ما، به شاهراه حقیقت در میان خلق قیام نمود و کلیه حقایق روحانی که به صورت تمثیلات پرشکوه، ذکر آنان در آثار و احادیث موجود بود، ظاهر شد، قائم موعود، باشکوه و جلال معنوی، طلوع شمس حقیقت را چون ستاره قبل از صبح بشارت داد

(۱) اسرافیل فرشته الهی است که مسئول دمیدن روح حیات جدید در روز قیامت است تا مردگان حیات تازه یابند. [۱] حافظ

[۲] منتخبات آثار حضرت به الله [۳] سعدی

و همان‌طور که از قبل هم خبر داده شده بود به فرمان علمای زمان دل به تقدیر شهادت خویش سپرد. از آسمان عرفان الهی مستور شد تا شمس حقیقت از افق اراده الهی سر برآورد و صور دوّم دمیده شود تا وعده آمدن مسیح در پی قائم محقق گردد. و خورشید عالم‌تاب پروردگار این بار در هیکل بهاءالله تاییدن گیرد، تا افق مظلم افکار بشری را به نور خویش منور و زیبا گرداند و دل‌های پژمرده و نا امید انسان‌هایی که در عصر یخبندان وجود، دیگر بهار را افسانه می‌پنداشتند گرم و امیدوار سازد که "ای اهل عالم سراپرده" ^(۱) یگانگی بلند شد. به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید همه بار ^(۲) یک دارید ^(۳) و برگ یک شاخسار ^[۱] و بر اهل عالم صلا زند که: "عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن" ^[۲]

زن و مرد را چون دو بال یک کبوتر دانسته حقوق هر دو را یکسان اعلام نمود، تا پرندۀ محبوس شدۀ کمالات روحانی بشری با اتحاد و همکاری این دو بال به اوج آسمان شادی و آزادی پرواز گیرد. تعصبات و تقلید رایج را محکوم و زمان خاتمۀ آن را به حکم محکم الهی اعلان و انسان‌ها را به گلستان تحرّی حقیقت ^(۴) دعوت نمود. زمان برگزیدن یک زبان و خطّ واحد را در عالم خبر داد، تا کلّ عالم یک قطعه واحد مشاهده شود و به هر جای زمین خداوند که سفر نمودیم آن را وطن خویش و مردم آن خطّه را هم‌وطن و هم‌زبان مشاهده کنیم. راه درمان بیگانگی و تحقّق صلح و وحدت جهانی را به زیباترین روش‌ها در نسخه مهر الهی ارائه کرد و تعلیم و تربیت عمومی را بر کلّ بشر واجب شمرد.

یکی بودن اصول و حقیقت تمام ادیان را تشریح فرمود تا دیگر دین که به جهت ایجاد محبت و اتحاد در بین بشر آمده به خاطر سوء تفاهمات ناشی از توضیحات غلط علمای دین، علت اختلاف و خونریزی نگردد.

لزوم تأسیس محکمه کبری جهانی را تاکید کرد تا ضامن پایداری تلاش‌های بشر برای صلح عمومی در بین کلیه اقوام و ملل گردد. تمام موانع ارتباط و اتحاد بشری در دنیای پیش رو را مورد بررسی قرار داده و راه حلّ‌های بنیادی که ریشه در تربیت روح و تفکر انسانی دارد تشریح و تدوین فرمود. بدیهی است که لازمه نجات و اصلاح عالم را بیداری مردمان و اتحاد و قیام فرد فرد ما بر پایه راهکارهای ارائه شده از طرف پروردگار دانا و مهیمن توانا اعلام نمود و پند و اندرز داد که وقت آن رسیده که هر فرد انسانی در خود احساس مسؤولیت برای رفاه و سعادت همه هم‌نوعان خود نماید.

لزوم تطابق علم و عقل را با دین حقیقی اعلام و هر چه را خلاف علم و عقل باشد، جهل شمرد. بشریت را یادآور شد که انسان، به جهت حفظ خویش از بدی‌ها و مقابله با امراضی که مانع بهره صحیح از علم و صنعت و مدنیت می‌شود، محتاج نفعات الهی ^(۵) است، تا مبادا از شدت غرور و تکبر ناشی از تکاملات مادی، از حلاوت زندگی روحانی محروم ماند. و این ثروت و قدرت، به علت عدم بلوغ معنوی، موجبات مصیبت شود.

و این چنین خداوند انسان را از یأس به امید دعوت نمود و شأن انسان وارد شده به مرز بلوغ را مطرح کرد و چشم راه گم کرده بشر را متوجّه چشم انداز باشکوه جهان آینده ساخت. جمیع مردم را برای ساختن دنیای بهتر و پاک کردن عالم

(۴) رأی درست را جستجو نمودن

(۳) درخت

(۲) میوه

(۱) چادر بزرگ

(۵) الهامات و القانات روحانیه [۱]منتخبات آثار حضرت بهاءالله

از زشتی‌ها به اتحاد و همکاری دعوت نمود و فرمود: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید."^[۱]

"... بگو امروز آفتاب بینایی از آسمان دانایی هویدا. نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار. بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمایید چه که بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی... از خواب برخیزید و از بی‌هوشی به هوش گرائید. آواز بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و کهتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت. دریای دانایی پدیدار و آفتاب بینایی نمودار. بشنوید ندای گوینده پابنده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید. بگو امروز خداوند در انجمن سخن می‌فرماید. نزدیک شوید و گفتارش را بیابید. گفتار، پیک دیدار اوست. شما را از تاریکی رهاند و به روشنایی رساند."^[۲]

...ای اهل قبیله زمین، دوست ندیده نازنین، بیا بیا که به دست‌های پر عطف یکدیگر برای تحویل به سمت دنیای بهتر محتاج، و قطره‌هاییم در خلق دریای پر امواج. بیا به یاد آوریم که فرمود: "من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتها برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار."^[۳]

شهادت میدهم ای دوستان که نعمت، تمام و حجت، کامل و برهان، ظاهر و دلیل، ثابت آمد

تا دیگر همت شما از مراتب انقطاع^(۲)، چه ظاهر نماید. کذلک تمت

النِّعْمَةُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^(۱)[۴]

(۱) اینگونه بر شما و بر آنچه در آسمان‌ها و زمین‌هاست نعمت تمام شد. سپاس خداوند را که پروردگار عالمیان است. (۲) عدم وابستگی

[۳][۴] کلمات مکنونه حضرت بها الله

[۱][۲] منتخب آثار حضرت بها الله

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.